

لیبرالیسم

لیبرالیسم یک ایدئولوژی سیاسی است که موضوع اصلی آن تعهد به فرد و ساختن جامعه ای است که افراد بتوانند در آن منافع خود را به طور کامل به دست آورند. ارزش‌های اصلی لیبرالیسم عبارتند از اصالت فرد، اصالت عقل، آزادی، عدالت و تساهل.

نقطه این عقیده لیبرال که موجودات بشری اولین و مهمترین افرادی هستند که موهبت خرد به آنها ارزانی شده، بدین معنی است که هر فردی باید از حداکثر آزادی ممکن، در انسجام با آزادی همسان برای تمام افراد، برخوردار باشد.

لیبرال ها به طور کلی تاکید می کنند که بر طبق سطوح استعداد و میل به کار، از اصل شایسته سالاری حمایت می کنند. باید به آن ها پاداش داد، و از این رو، از اصل شایسته سالاری حمایت می کنند. ویژگی جامعه لیبرال تنوع و کثرت گرایی است و، از نظر سیاسی، حول دو ارزش رضایت و حکومت مشروطه سازمان یافته است که این دو برای شکل دادن به ساختارهای لیبرال دموکراسی ترکیب شده اند.

با این همه، تفاوت های مهمی بین لیبرالیسم کلاسیک و لیبرالیسم مدرن وجود دارد. لیبرالیسم کلاسیک با اعتقاد به دولت حداقل مشخص می گردد؛ دولتی که کارکرد آن به حفظ نظم داخلی و امنیت شخصی محدود است. لیبرال های کلاسیک بر این امر تاکید دارند که موجودات بشری اساساً به دنبال منافع خود و تا حدود زیادی خودکفا هستند؛ تا آنجا که ممکن است، مردم باید مسئول زندگی و شرایط خودشان باشند. به عنوان یک آموزه اقتصادی، لیبرالیسم کلاسیک شایستگی‌های بازار خودتنظیمی را که دخالت دولت، در آن، غیرضروری و زیان رسان مشاهده شده است تجلیل می‌کند. عقاید لیبرال کلاسیک در تئوری های مشخصی از حقوق طبیعی و اصالت سود بیان شده است و یکی از پایه های آزادی خواهی را تشکیل می دهد.

اهمیت

لیبرالیسم بی‌گمان قویترین نیروی ایدئولوژیکی شکل دهنده‌ی سنت سیاسی غرب بوده است و عملاً برخی لیبرالیسم را ایدئولوژی غرب صنعتی شده و، به طور کلی، با توجه به غرب یکی می‌دانند. لیبرالیسم محصول شکسته فئودالیسم و، در عوض آن، رشد جامعه بازاری یا کاپتالیستی بود. لیبرالیسم اولیه، به طور قطع، بازتابی بود از جاه‌طلبی‌های طبقه متوسط و صنعتی در حال ظهور، و از آن زمان به بعد لیبرالیسم و کاپیتالیسم ارتباط بسیار نزدیکی با هم داشته اند. در قرن نوزدهم، لیبرالیسم کلاسیک، در شکل لیبرالیسم اقتصادی، ارزش‌های کاپیتالیسم بازار آزاد را تجلیل، و تمام اشکال دخالت دولتی را محکوم کرد. به هر حال، از اواخر قرن نوزدهم به بعد شکلی از لیبرالیسم اجتماعی، که همان لیبرالیسم مدرن است، ظاهر شد که به اصلاحات رفاهی و دخالت اقتصادی توجه بیشتری داشت. جذابیت لیبرالیسم همانا تعداد پیگیرانه‌ی آن به آزادی فردی، بحث عقلانی و ایجاد توازن در داخل تنوع و گوناگونی است. البته، اخیراً لیبرالیسم نه یک ایدئولوژی، بلکه یک فراایدئولوژی در نظر می‌گیرند؛ این امر بیانگر این است که لیبرالیسم اولویت را به حق می دهد تا به خیر. به کلام دیگر لیبرالیسم در تلاش است تا شرایطی را ایجاد کند که، در آن، مردم و گروه‌ها بتوانند حیات خود را، طبق تعریفی که از آن دارند، دنبال کنند، ولی هیچ عقیده ویژه‌ای را مبنی بر اینکه چه چیزی خوب است تجویز را ترویج نمی‌کند. به هر حال منتقدان لیبرالیسم از مکاتب گوناگونی اند. مارکسیست ها عنوان کردند که لیبرالیسم، در دفاع از کاپیتالیسم، سعی دارد تا قدرت طبقاتی نابرابر را مشروعیت بخشد و، از این رو، شکلی از ایدئولوژی بورژوازی را ایجاد می‌کند. فمینیست های افراطی به ارتباط بین لیبرالیسم و پدرسالاری، که در گرایش شناخت افراد بر پایه مدل مردانه‌ی خودکفایی ریشه دارد و، از این رو زنان را تشویق می‌کنند تا شبیه مردان باشند.